

Jurisprudential Investigations of Secure Crimes of Health and Organized and its Relation to the Principle of Criminal Procedure

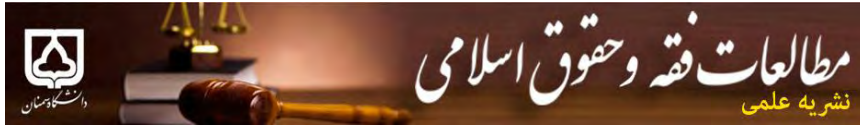
Rajaei. Mahdi^{1*} – Ka'bi. Abbas²

1: Assistant Professor, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran: Correspondence author (Mahdi.rajaei@yahoo.com)

2: Assistant Professor of Law, Department of Law, Imam Khomeini Educational and Research Institute.

Abstract: One of the rules of jurisprudential and legal education is the principle of judicial protection of individuals, which means that no one is a criminal unless his crime is proved by a court of law. Therefore, the stripping of freedom and the restriction of the rights of individuals is subject to the existence of a definitive argument that the individual is guilty. This principle is so important that many of the basic laws have established this principle in their own constitutions. The Iranian constitution, given the importance of citizenship rights, has also laid the foundation for this principle in principle 3. But lawyers, given the negative effects that some crimes in society cause, are important crimes of the economic world. Safeguards and organized crime have been excluded from this principle and have stated that in these crimes, the criminal is sufficient and can be based on the execution of criminals. It limited some of the freedoms and rights that are created by the principle of innocence for individuals. This article attempts to provide an analytical and descriptive method and, by adhering to the principle of judicial proceedings, a solution in the face of important crimes of Ghana. Therefore, this research emphasizes that fish for important crimes of comparison and organization should be analyzed in the context of crimes that lead to the weakening of the Islamic system. In this regard, this article believes that safe and organized crimes are a crime of Baghi and the believer of the people who are recognized in the crime of Baghi. There are also crimes in these crimes. In this case, the confrontation between security forces and law enforcement with the perpetrators of these crimes is in order to establish order and security of your health. Therefore, their action is not a judicial act that is the basis for the principle of criminal offence.

Keywords: The principle of innocence, criminal offenses of the world, the crime of safety and organized, the Islamic State.



فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی

سال ۱۶ - شماره ۳۴ - بهار ۱۴۰۳

صفحات ۷۹ - ۱۰۸ (مقاله پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۱/۰۸/۰۲ - بازنگری ۱۴۰۲/۰۷/۲۸ - پذیرش ۱۴۰۲/۰۷/۳۰

ماهیت فقهی جرائم امنیتی و سازمان یافته و نسبت آن با اصل برائت کیفری

مهدی رجائی^۱ / عباس کعبی^۲

Mahdi.rajaei@yahoo.com

۱: استادیار حقوق، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول)

۲: استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران

چکیده: از جمله قواعد مسلم فقهی و حقوقی، اصل برائت قضائی افراد است؛ بدین معنا که هیچ فردی مجرم نیست مگر آن که جرم او با ادله متقن در دادگاه به اثبات رسد؛ لذا سلب آزادی و محدود کردن حقوق افراد، منوط به وجود ادله قطعی مبنی بر مجرم بودن فرد است. این اصل تا اندازه ای دارای اهمیت است که بسیاری از قوانین اساسی، این اصل را در قوانین اساسی خود اساسی سازی کرده اند. قانون اساسی ایران نیز با توجه به اهمیت که برای حقوق شهروندی قائل شده است این اصل را در اصل ۳۷ اساسی سازی کرده است. اما حقوقدانان با توجه به آثار مخرب که برخی از جرائم در جامعه ایجاد می کند جرائم مهم اقتصادی، امنیتی و جرائم سازمان یافته را از اصل مذکور استثناء کرده و چنین بیان کرده اند که در این جرائم، صرف اماره مجرمیت کفایت می کند و می توان بر اساس اقامه اماره مجرمیت، برخی از آزادی ها و حقوقی را که به واسطه اصل برائت برای افراد ایجاد می شود، محدود کرد. تحقیق حاضر تلاش دارد با روشی توصیفی - تحلیلی و پایبندی به اصل برائت قضائی، راهکاری در خصوص مواجهه با جرائم مهم ارائه دهد؛ لذا بر این نکته تأکید می ورزد که ماهیت جرائم مهم و سازمان یافته باید در بستر جرائمی که منجر به تضعیف نظام اسلامی می شود، تحلیل گردد. در همین راستا، این نوشتار بر این باور است که جرائم امنیتی و سازمان یافته، به مثابه جرم «بغی» بوده و مؤلفه هایی که در جرم بغی بازشناسی می شود در این جرائم نیز وجود دارد. در این صورت، مواجهه ای که نیروهای امنیتی و انتظامی با مرتکبین این دسته از جرائم دارند ماهیتی اجرایی در راستای برقرار نظم و امنیت دارد؛ لذا عمل آنها عملی قضائی نیست که بستر طرح اصل برائت کیفری باشد.

کلیدواژه: اصل برائت، اماره مجرمیت، بغی، جرائم امنیتی و سازمان یافته، حکومت اسلامی.

- رجائی، مهدی؛ کعبی، عباس (۱۴۰۳). معیار و آثار تقسیم مقررات قراردادی در حقوق امامیه و موضوعه ایران.

مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی دانشگاه سمنان، شماره ۳۴، صفحات ۷۹-۱۰۸.

[Doi: 10.22075/feqh.2022.27264.3267](https://doi.org/10.22075/feqh.2022.27264.3267)

مقدمه

اصل برائت یکی از بنیان های مهم دادرسی عادلانه در اسلام و حقوق معاصر دانسته شده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲: ۴۹). این اصل در مقابل اصل اتهام مطرح شد و به دنبال آن بود که فرض اولیه را بر مبری بودن انسان از خطا و جرم قرار دهد (رحیمی نژاد، ۱۳۸۷: ۲۰۴) تا بدین وسیله از کرامت انسانی در مقابل تعرضات بی پایه و واهی محافظت کند (رحمدل، ۱۳۸۵: ۱۱۲) چه آن که پایبندی به اصل برائت، منتج به ایجاد امنیت قضائی برای شهروندان شده و از خدشه دار شدن حیثیت آنان در مقابل اتهامات صیانت می کند (نوبهار، ۱۳۹۳: ۱۱۴).

اما نکته ای که حقوقدانان در خصوص اصل برائت مطرح می کنند آن است که نسبت این اصل با جرائم مهم و سازمان یافته چیست؟ حقوقدانان بر این باورند که ماهیت این جرائم به گونه ای است که عدم کشف آنها از سویی برای جامعه بسیار مخرب است و از سوی دیگر، با توجه به مخفی و پنهان بودن آنها کشف آنها از طرق معمول کشف جرم میسر نیست. در همین راستا ضرورت دارد تا نسبت این جرائم با اصل برائت کیفری مشخص شود.

در همین راستا، حقوقدانان بر این اعتقادند که در این جرائم، اماره مجرمیت، مقدم بر اصل برائت است؛ بدین معنا که هرگاه اماراتی مبنی بر مجرمیت فردی به این جرائم وجود داشته باشد این امارات مقدم بر اصل برائت کیفری شده و متهم از حقوقی که اصل برائت کیفری برای افراد ایجاد می کند، محروم می شود. اما این نوشتار در قالب پژوهش تحلیلی - توصیفی مبین این مطلب است که ماهیت این جرائم در حکومت اسلامی متفاوت از دیگر نظامات اسلامی است. در همین راستا این سؤال مطرح می شود که با توجه به این که ارتکاب این جرائم در حکومت اسلامی است، ماهیت این جرائم در حکومت اسلامی چیست و چگونه باید با مرتکبین آنها برخورد کرد و این جرم، ذیل کدام یک از جرائم فقهی جای می گیرد؟

در همین راستا، نوشتار پیش رو ابتدا به معناشناسی اصل براءت پرداخته و تفاوت آن با اصل براءت کیفری را بیان می‌کند و در ادامه نیز در راستای پاسخ به سؤال اصلی این پژوهش، ادله حقوقدانان مبنی بر تقدّم اماره مجرمیت بر اصل براءت کیفری مورد نقد و بررسی قرار گرفته و نظریه نگارندگان مبنی بر بغی بودن جرائم مهم تبیین می‌شود.

۱- مفهوم شناسی اصل براءت

براءت در لغت به معنای پاکی، پاک شدن از عیب، دوری، رهایی و خلاص شدن است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۱/۱) اما این اصل در شاخه‌های مختلف دانش فقه و حقوق، ملازم با معنای درخور آن رشته است؛ به گونه‌ای که اصل براءت در شاخه حقوق مدنی و روابط بین اشخاص، به معنای بریء الذمه بودن فرد از هرگونه دین است؛ لذا فرض اولیه در حقوق مدنی، بریء الذمه بودن افراد نسبت به دیگران است مگر این که دین، طبق مدارک قطعی و براساس تشخیص دادگاه بر عهده شخص ثابت شود (سریر، ۱۳۸۶: ۱۱۸).

از سوی دیگر، اصل براءت در حقوق کیفری به معنای مجرم نبودن اشخاص تا زمان اثبات قطعی جرم است؛ بدین معنا که حالت اولیه، تمام افراد را مبتنی بر بی‌گناهی قرار داده و مجرمیت را منوط به اثبات قطعی جرم در دادگاه صالح دانسته اند (آشوری، ۱۳۸۰: ۲۰۳/۲).

اما برخی از صاحب‌نظران بر آن هستند که مفهومی جامع از اصل براءت ارائه دهند که جامع تعریف اصل براءت در همه شاخه‌های حقوق باشد. آنها در همین راستا اصل براءت را چنین تعریف کرده‌اند: «اصل براءت یا فرض بی‌گناهی، از بنیادی‌ترین اصول کلی حاکم بر دادرسی عادلانه و منصفانه در نظام‌های نوین دادرسی کیفری است. با استناد به این اصل، هر امری که توجه آن به شخص، مستلزم نوعی زحمت یا زیان یا سلب آزادی یا ایجاد مضیقه باشد در صورتی که توجه آن به شخص محلّ تردید باشد، رفع شده است. در نتیجه این اصل، باید شخص را از کلفت و زحمت مبرا نمود، زیرا بدون

دلیل قاطع، تحمیل کلفت و زحمت به اشخاص روا نیست» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲: ۴۹).

نکته دیگری که در خصوص مفهوم اصل برائت باید مورد نظر قرار داد، خلطی است که بسیاری از حقوقدانان و صاحب نظران میان مفهوم برائت کیفری و برائت اصولی کرده-اند، زیرا آن چه از اصل برائت به ذهن متبادر شده و میان صاحب نظران شیاع دارد، معنای اصولی اصل برائت است. در همین راستا، حقوقدانان بعضاً همین معنای اصولی از برائت (شاملو، ۱۳۸۲: ۲۶۴) و یا تلفیقی از معنای اصولی اصل برائت و معنای جزایی آن را به عنوان مفهوم اصل برائت در اصل سی و هفتم قانون اساسی بیان می کنند (جوادی، ۱۳۹۸: ۳۵)؛ ولی به نظر می رسد ماهیت اصل برائت در اصل سی و هفتم قانون اساسی با ماهیت مفهوم اصولی اصل برائت متفاوت است؛ زیرا اصل برائت در اصول فقه و اصل برائت کیفری از چند جهت با یکدیگر متفاوت است: نخست آن که موضوع اصل برائت اصولی، شک در تکلیف است (محقق داماد، ۱۳۷۸: ۱۸) اما موضوع اصل برائت کیفری، شک در مجرمیت و عدم مجرمیت شخص است (سرمد، ۱۳۸۷: ۳۲)؛ به دیگر سخن، شک در این است که آیا این رفتار مجرمانه است یا نه؟

ثانیاً، محل جریان برائت اصولی در مواردی است که دلیلی برای استنباط حکم شرعی وجود ندارد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸: ۲۷/۳) اما برائت کیفری در مواردی جریان می یابد که ادله ای برای اثبات دعوا وجود نداشته باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۲۹)؛ در نتیجه، برائت اصولی به محض اقامه اماره ظنی معتبر و یا قرینه معتبر، از اعتبار ساقط شده و طبق مفاد آن اماره و یا قرینه عمل می شود (حسینی قمی، ۱۳۷۴: ۱۴۰) اما برائت کیفری تنها با اقامه دلیل قطعی و یقینی بر مجرمیت از بین رفته و جای خود را به مجرمیت شخص می دهد؛ لذا اماره غیر قطعی نمی تواند مانع جریان اصل برائت کیفری شود، از این رو تا زمانی که دلیل قطعی بر مجرمیت شخص وجود نداشته باشد، اصل برائت کیفری به قوت خود باقی است (محمدی، ۱۳۸۴: ۲۹۵).

ثالثاً، اصل براءت اصولی، جهت خروج از تحیر و نتیجه آن رسیدن به حکم ظاهری غیر قطعی است (مظفر، ۱۴۱۵: ۶/۱)، اما براءت کیفری برای رفع مجرمیت بوده و نتیجه آن، حکم واقعی و یقینی به بیگناهی شخص است (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۲۴۵/۳).

رابعاً، براءت اصولی مبتنی بر جهل بر حکم است (خوئی، ۱۴۰۹: ۲۷۶/۲) اما براءت کیفری مبتنی بر فقدان ادله اثبات دعوا و جرم است (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۲۹)؛ بنابراین با توجه به تفاوت‌هایی که میان براءت اصولی و براءت کیفری وجود دارد، نمی‌توان براءت مذکور در اصل سی و هفتم را ناظر بر براءت اصولی و یا تلفیقی از براءت اصولی و کیفری دانست بلکه مقصود از براءت کیفری، مفروض دانستن بی‌گناهی فرد تا اثبات مجرمیت او با دلیل قطعی است (شاملو، ۱۳۸۲: ۲۹۵).

۲- نسبت اصل براءت کیفری با جرائم مهم امنیتی و سازمان یافته

پس از بررسی مفهوم براءت کیفری و تفاوت آن با براءت اصولی این سؤال مطرح می‌شود که نسبت اصل براءت کیفری با جرائم مهم مانند جرائم امنیتی و سازمان یافته چیست؟

اندیشمندان حوزه فقه و حقوق بر این عقیده اند که متهمین جرائم امنیتی و مهم که عدم پیشگیری از آنها موجب ضررهای جبران ناپذیری به اجتماع مسلمانان می‌شود، از اصل براءت استثناء هستند. آنان می‌گویند هرگاه در حوزه جرائم مهم، بتوان اماره مجرمیت را برای متهم یا متهمین در نظر گرفت اماره مجرمیت بر اصل براءت مقدم می‌شود. در نتیجه، محدودیت‌هایی برای این متهمین در نظر گرفته می‌شود (شمس، ۱۳۸۱: ۷۶). اما در این خصوص می‌توان قول دیگری را که نظر نگارندگان این نوشتار است، مطرح کرده و رسیدگی به این جرائم را در چارچوب «بغی» تحلیل کرد. در همین راستا ابتدا باید نظریه حقوقدانان مبنی بر تقدم قاعده اماره مجرمیت بر اصل براءت مورد نقد و بررسی قرار گرفته و پس از آن نظر نگارندگان در این خصوص تبیین شود.

۲-۱- بررسی نظریه تقدم اماره مجرمیت بر اصل براءت

برای تبیین نظریه تقدّم اماره مجرمیت لازم است تا توضیح مختصری در خصوص این نظریه بیان شود. در ادامه نیز ادله تقدّم اماره مجرمیت بر اصل براءت بررسی می‌شود.

۱-۱-۲- تبیین نظریه تقدّم اماره مجرمیت بر اصل براءت

حقوقدانان پس از پذیرش اصل براءت و توجه به آثار آن با جرائمی مواجه شدند که اگر اصل براءت و آثار آن در خصوص آنها جریان یابد، به دلایل متعددی همچون پیچیده بودن جرم یا مخفی بودن آن، امکان کشف آن جرائم برایشان وجود ندارد. از سوی دیگر، عدم کشف آن جرائم هزینه های هنگفتی را برای امنیت اجتماعی و اقتصادی جامعه به همراه دارد. ایشان در مواجهه با این جرائم به این نتیجه رسیدند که کشف و مجازات بانیان این جرائم، طبق دادرسی متداول ممکن نیست. در دادرسی عادی اصل براءت و آثار آن باید رعایت شود و این جرائم با توجه به خصوصیتی که دارند، طبق رویه عادی قضائی قابل کشف و رسیدگی نیستند (شمس، ۱۳۸۱: ۶۶)؛ در همین راستا آنها بر آن شدند تا با طرح مسأله اماره مجرمیت، مجالی برای عدول از اصل براءت یافته تا بتوانند با آئین دیگری به مواجهه با این جرائم بپردازند؛ لذا آنها مسأله اماره مجرمیت را در خصوص این جرائم جایگزین اصل براءت و آثار آن کردند (جوادی، ۱۳۹۸: ۳۰). با توجه به این نکته، در این نوشتار تلاش می‌شود چارچوب اماره مجرمیت تبیین شده و ادله قائلین آن مبنی بر جایگزینی اماره مجرمیت در جرائم مهمّ مورد بررسی قرار گیرد.

در نگاه فقها، اماره طریقی است که برای انسان ظنّ قوی به واقع ایجاد می‌کند، اما این ظنّ قوی ناقص است و موجب علم انسان به واقع نمی‌شود (رشتی، بی تا: ۲۳) در نتیجه، این امارات نمی‌تواند مستمسکی برای کشف حکم شرعی قرار گیرد. اما شارع مقدّس برخی از این امارات را معتبر دانسته است و نقصانی که به واسطه ظنّی بودن اماره وجود دارد، بدین وسیله جبران می‌شود. در این صورت، عمل طبق اماره و استنباط حکم شرعی توسط اماره مشروع خواهد بود (مظفر، ۱۴۱۵: ۱۷۸/۱). در این صورت، اماره

معتبر به مثابه دلیلی یقینی بوده و می‌توان طبق آن عمل کرد (جبعی عاملی، ۱۴۱۳: ۱۱۷/۳).

بنابراین، هرچند در استنباط حکم نمی‌توان به ادله ظنی تمسک کرد ولی اگر این ظنون توسط شارع مقدس تأیید شوند، می‌توانند به عنوان دلایل اثباتی مورد استفاده قرار گیرند (محمدی، ۱۳۹۲: ۱۵۴/۱). در قانون نیز امارات معتبر به رسمیت شناخته شده است و قاضی آن را به عنوان مؤیدی بر جرم تلقی می‌کند (اکبری، ۱۳۹۶: ۶). صاحب‌نظران اماره مجرمیت را به عنوان ادله‌ای حقوقی مطرح می‌کنند. آنها بر این باورند که در برخی از جرائم، با وجود شواهد و قرائن عینی و خارجی می‌توان مجرمیت متهم را امری مفروض دانسته و اصل را بر اتهام قرار داد. در این صورت، بار اثبات دعوی از عهده مدعی خارج شده و بار اثبات بی‌گناهی متهم بر عهده خود او قرار می‌گیرد (جوادی، ۱۳۹۸: ۳۹). به دیگر سخن، این دسته از صاحب‌نظران می‌گویند در برخی از جرائم، بار اثبات عنصر مادی و معنوی جرم بر عهده متهم است، در حالی که در جرائم عادی، بار اثبات جرم بر عهده مدعی قرار می‌گیرد. بنابراین در جرائم مهمی که اثبات آنها با رعایت اصل برائت ممکن نیست و عدم کشف آنها هزینه سنگینی برای جامعه دارد، اماره مجرمیت بر اصل برائت مقدم شده و متهم باید بی‌گناهی خود و عدم وقوع جرم از جانب خود را به اثبات برساند.

البته وجود اماره مجرمیت و معکوس شدن بار اثبات دعوا به آن معنا نیست که اگر متهم نتواند بی‌گناهی خود را به اثبات رساند، محکوم می‌شود، بلکه اماره مجرمیت وسیله‌ای برای سلب برخی از آزادی‌ها و حقوقی است که اصل برائت برای متهم در نظر می‌گرفت؛ لذا حکم قطعی زمانی صادر می‌شود که متهم بتواند خود را از اتهام وارده برهاند و یا دادگاه با توجه به ادله متقن و قطعی که برایش به وجود می‌آید، اقدام به صدور حکم کند (شمس، ۱۳۸۱: ۷۴). بنابراین تا زمانی که برای دادگاه، شک در مجرمیت متهم وجود داشته باشد، دادگاه می‌تواند متهم را از حقوقی که به واسطه اصل

برائت از آنها برخوردار است، محروم کند. به عنوان مثال، متهّم حقّ بر سکوت ندارد و یا دادگاه می‌تواند حقّ او بر آزادی را سلب کند.

بنابراین، طبق نظر برخی از صاحب‌نظران لازم است در مواقعی که جرائم مهمی در جامعه در حال ارتکاب بوده و رعایت اصل براءت مانع از کشف آنها می‌شود، اصل براءت را براساس اماره مجرمیت نادیده گرفت. در این صورت، اماره مجرمیت بر اصل براءت مقدم می‌شود. این صاحب‌نظران در راستای اثبات ادعای خود مبنی بر حجّیت و تقدّم اماره مجرمیت بر اصل براءت در جرائم مهمّ، به ادله‌ای استناد کرده اند که این نوشتار در ادامه به بررسی آنها می‌پردازد.

۲-۱-۲- ادله تقدّم اماره مجرمیت بر اصل براءت

در خصوص جرائم مهمّ امنیتی و سازمان یافته این سؤال مطرح می‌شود که با متهّمان این دسته از جرائم که اماره مجرمیت در خصوصشان وجود دارد، چگونه برخورد می‌شود؟ طبق نظام حقوقی معاصر، حقوقدانان بر این عقیده اند که هرگاه علائم و قراینی وجود داشته باشد که جرائم خاصی مانند جرائم امنیتی و اقتصادی در حال وقوع است، نهاد قضائی با مفروض انگاشتن عنصر مادی جرم، با این متهّمان طبق هنجارهای قاعده اماره مجرمیت برخورد می‌کند (قنبری، ۱۳۸۳: ۱۵۳) و از متهّم درخواست می‌شود برای اثبات بی‌گناهی خود، دلیل اقامه کند. در همین راستا، حقوقدانان مسلمان نیز تقدّم اماره مجرمیت بر اصل براءت را دارای پشتوانه فقهی دانسته و در تلاش اند که با بیان شواهدی از فقه، تقدّم اماره مجرمیت را بر اساس آموزه های فقهی به اثبات برسانند. در ادامه، ادله ایشان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱-۲-۱- تقدّم اماره مجرمیت به واسطه حجّیت امارات معتبر

اولین دلیلی که صاحب‌نظران در خصوص تقدّم اماره مجرمیت بیان می‌کنند، به واسطه تقدّم اماره بر اصل است. در ادامه این دلیل تبیین و مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

الف: تبیین دلیل تقدّم اماره مجرمیت به واسطه تقدّم اماره بر اصل

صاحب نظران بر این عقیده اند که اساس حجیت اماره، مبتنی بر تأیید شارع مقدس بر ظنونی است که به واسطه اماره ایجاد می شود (دلشاد، ۱۳۸۸: ۲۷۵). به عبارت دیگر، به دلیل این که در بسیاری از موارد، رسیدن به علم و دلیل قطعی برای مکلف ممکن نیست، شارع مقدس برخی از امارات را که مشتمل بر ادله ظنی است، حجّت دانسته و اذن داده است که در استنباط احکام شرعی از این امارات ظنی نیز استفاده شود، زیرا در این موارد، اجبار مکلف بر تحصیل علم باعث عسر و حرج می شود (سبحانی، ۱۴۱۴: ۷/۳) لذا شارع مقدس برای رفع این سختی تمسک به برخی از امارات را به مثابه عمل طبق علم دانسته است؛ زیرا امارات معتبر غالباً مطابق با واقع هستند و نتیجه آنها اصابت با واقع امر است (مظفر، ۱۴۱۵: ۱/۵۵۷).

با توجه به توضیحاتی که بیان شد، مشخص می شود که شارع، دلیل بودن امارات را پذیرفته است. در همین راستا، فقها نیز امارات معتبر را به عنوان دلیل پذیرفته و بر اساس آنها حکم صادر کرده اند (نائینی، ۱۴۱۹: ۶۲/۲). قائلین تقدّم اماره مجرمیت به همین مسأله استناد کرده و بیان داشته اند که با توجه به این که شارع، حجیت امارات را به عنوان دلیل پذیرفته است در این صورت، دیگر مجالی برای طرح اصل برائت باقی نمی ماند (اسلامی، ۱۳۸۷: ۳/۴۹۰)؛ چه آن که فقها و اصولیان، مجرای اصول عملیه را مواقعی دانسته اند که دلیلی برای صدور حکم وجود نداشته باشد (صدر، ۱۴۰۶: ۲/۲۹۴)، لذا حال که امارات معتبر به عنوان دلیل پذیرفته شده است، دیگر مجالی برای جریان اصل برائت باقی نمی ماند؛ در این صورت، اماره مجرمیت که یک اماره معتبر است، جایگزین اصل برائت می شود (جوادی، ۱۳۹۸: ۳۹).

ب: نقد و بررسی دلیل تقدّم اماره مجرمیت به واسطه تقدّم اماره بر اصل

دلیل تبیین شده قابل نقد و مناقشه است، زیرا اماره زمانی می تواند به مثابه دلیل مطرح شده و اجازه جریان اصل را ندهد که از امارات معتبر باشد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸: ۲/۲۲۶). از سوی دیگر، اماره ای معتبر است که شارع بر اعتبار آن صحّه گذاشته و آن

را بپذیرد (خمینی، ۱۴۲۳: ۵/۲)؛ در غیر این صورت، خود ظنون به خودی خود دارای حجّت شرعی نیستند. بنابراین اماراتی حجّت هستند که شارع، عمل بر طبق آنها را پذیرفته باشد؛ مانند این که شارع مقدّس ظنونی را که از خبر واحد یا ظواهر کتاب و سنّت حاصل می‌شود را پذیرفته است. آن ظنون تحت عنوان امارات معتبر مورد استناد فقها قرار می‌گیرند. این دسته از امارات است که به مثابه دلیل بوده و نسبت به اصول عملی تقدّم دارد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸: ۵۸۲/۳). اما امارات قضائی که تحت عنوان اماره مجرّمیت مطرح می‌شود، در فقه با عنوان «ظواهر حال» مطرح شده است. این اماره در دانش فقه و اصول فقه، در زمره ظنون غیر معتبر جای می‌گیرد. بدین معنا که شارع مقدّس حجّیت این ظنون را به عنوان اماره معتبر نپذیرفته است (محقّق داماد، ۱۳۷۸: ۱۸۶)؛ بنابراین اماره مجرّمیت، در فقه به عنوان یک اماره معتبر پذیرفته نشده است؛ در نتیجه نمی‌تواند به عنوان دلیل مطرح شود و از جریان اصل برائت جلوگیری کند، زیرا تقدّمیت زمانی برای اماره وجود دارد که به مثابه دلیل باشد و حال که حجّیت آن به عنوان دلیل پذیرفته نشده است نمی‌تواند به عنوان اماره معتبر از جریان اصل برائت جلوگیری کند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۲۵۷).

علاوه بر آن چه بیان شد، همان طور که در ابتدای بحث مطرح شد اصل برائت کیفری، مفهومی متفاوت از برائت اصولی دارد. برائت کیفری به مثابه اصلی اوّلی در خصوص افراد است؛ به این معنا که انسان دارای حالت اولیه برائت و بی‌گناهی است (مطهری، ۱۳۹۰: ۶۰۲/۳) و تا زمانی که ادله قطعی حالت اولیه را از بین نبرد، آن حالت به قوّت خود باقی است؛ بنابراین وقتی شکّ شود که آیا دلیلی که ارائه شده است توان لغو اصل اوّلی را دارد یا خیر؟ همان اصل اوّلی با جریان استصحاب به قوّت خود باقی می‌ماند.

بنابراین، مقصود از برائت کیفری، اصل عملی اصولی نیست تا با اقامه اماره بتوان از آن صرفنظر کرده و به اماره عمل کرد، بلکه برائت کیفری، اصل اوّلی و حالت اولیه انسان را بیان می‌کند و این حالت اولیه تنها به واسطه دلیل قطعی از بین می‌رود؛ بنابراین

اصل برائت کیفری یک کبرای کلی است که بیانگر این مطلب است که هیچ انسانی مجرم شناخته نمی‌شود بلکه رفتارهای او مطابق با شرع و قانون است مگر این که خلاف آن ظاهر شود (وکیل، ۱۳۸۷: ۱۳۶). در نتیجه، لسان اصل برائت کیفری مانند اصل برائت اصولی که به دنبال اثبات حکم است، لسان اثبات حکم نیست، بلکه لسان آن لسان اعلام بی‌گناهی و بریء الذمه بودن است و هیچ ارتباطی با اصل برائت اصولی ندارد (مشکینی، ۱۳۷۱: ۴۶).

لذا می‌توان گفت ماهیت اصل برائت کیفری و اصل برائت اصولی با یکدیگر متفاوت است. بدین ترتیب که موضوع اصل برائت، اصولی شکک در تکلیف است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸: ۲۷/۳)؛ بدین معنا که در برائت اصولی به دلیل فقدان نص، در مورد وجوب یا حرمت یک عملی شکک می‌کنیم که در این حالت، اصل برائت اصولی، به برائت ذمه از تکلیف حکم می‌کند (مظفر، ۱۴۱۵: ۶/۱)، ولی موضوع برائت کیفری در خصوص این است که آیا این عمل مجرمانه است یا نه و آیا این فرد مجرم است یا نه؟ (شاملو، ۱۳۸۲: ۲۷۹) علاوه بر این، محل جریان اصل برائت اصولی در موارد جهل به حکم شرعی است (اصفهانی، ۱۳۸۶: ۴۴۴) اما جریان برائت کیفری مبتنی بر فقدان یا قطعی نبودن ادله اثبات دعوا است (آشوری، ۱۳۷۶: ۱۳۵).

با توجه به تفاوتی که بیان شد، می‌توان چنین گفت که بحث تقدّم اماره و دلیل بر اصل عملی، ناظر بر برائت اصولی است. حال که اصل برائت کیفری و برائت اصولی ماهیتاً با یکدیگر متفاوت هستند، تقدّم اماره بر اصل برائت در خصوص برائت کیفری جریان نمی‌یابد، زیرا همان طور که بیان شد برائت کیفری، بیان کننده اصل اولیه برائت انسان از جرم است و ارتباطی با اصل برائت اصولی ندارد تا بخواهیم قواعد اصولی حاکم بر برائت اصولی را به برائت کیفری نیز تسری بدهیم بلکه تنها رابطه برائت کیفری با علم اصول را می‌توان رابطه اصل برائت کیفری با اصل استصحاب دانست (محقق حلّی، ۱۴۰۷: ۳۲/۱)، زیرا اصل برائت کیفری می‌تواند نتیجه جریان اصل استصحاب باشد. به

این بیان که با توجه به این که حالت اولیه انسان بر بی گناهی بنا نهاده شده است، هرگاه بر تداوم این بی گناهی شک شود، اصل استصحاب جریان یافته و حکم به یقین سابق - یعنی همان بی گناهی شخص - می دهد.

۲-۱-۲-۲- تقدّم اماره مجرمیت به واسطه تنقیح مناط لوث و قسامه با

جرائم مهمّ

دلیل دیگری که این دسته از حقوقدانان در خصوص حجّیت اماره مجرمیت و تقدّم آن بر اصل برائت مطرح می کنند به واسطه تنقیح مناط لوث و قسامه با جرائم امنیتی و سازمان یافته است که در ادامه تبیین شده و مورد نقد و بررسی قرار می گیرد.

الف: تبیین دلیل تقدّم اماره مجرمیت به واسطه تنقیح مناط لوث و قسامه

دلیل دیگری که در خصوص تقدّم اماره مجرمیت بیان می شود، برخی از فروع فقهی است که در آنها از متّهم خواسته شده است تا برای اثبات بی گناهی خود، اقدام به ارائه بیّنه کند. ایشان از طریق تنقیح مناط این فروع با اماره مجرمیت می کوشند تا حجّیت مطرح شده در این فروع را به اماره مجرمیت تسری دهند.

ایشان در راستای اثبات ادعای خود به حکم فقهی قسامه استناد کرده اند. آنها چنین بیان داشته اند که در قاعده لوث و قسامه نیز به واسطه ظنی که توسط لوث ایجاد شده است، این گمان برای قاضی ایجاد می شود که متّهم مرتکب جرم قتل شده لذا از متّهم طلب می کند تا برای بی گناهی خود ادله ای اقامه کند. اگر متّهم نتوانست بی گناهی خود را اثبات کند، قاضی از اولیاء دم که مدّعی قتل هستند می خواهد که پنجاه قسم مبنی بر قاتل بودن متّهم ادا کنند (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۲۶/۴۲). ایشان با استدلال به این قاعده می - گویند، در قسامه بار اثبات دعوا بر عهده متّهم است و متّهم باید بی گناهی خود را اثبات کند (علامه حلّی، ۱۴۱۰: ۲/۲۱۹). ایشان سپس می گویند بر اساس روایات قسامه، دلیل تشریح قسامه، حفظ امنیّت فرد و جامعه در مقابل جنایت قتل بوده است. در نتیجه، حال که این هدف توانسته است موجب صرفنظر از اصل برائت و معکوس شدن بار اثبات دعوا شود، با جرائم دیگر که این خصوصیات در آن وجود دارد نیز باید همانند قسامه

برخورد کرد و اصل براءت و آثار آن را نادیده گرفت. در این صورت، متهّم باید تلاش کند تا با کمک ادله، بی‌گناهی خود را اثبات کند و بار اثبات ادله بر عهده خود او است. ایشان استدلال خود را در قالب قیاس اولویّت نیز مطرح کرده و گفته‌اند که اگر حفظ امنیّت فرد و جامعه، موجب حکم قسامه و معکوس شدن بار اثبات دعوا در اتهام به قتل می‌شود، به طریق اولی در جرائمی که خطر آنها فراتر از جرم قتل برای جامعه است باید مانند قسامه عمل کرد؛ بدین معنا که در این جرائم نیز باید از اصل براءت و آثار و حقوقی که این اصل برای متهّم ایجاد می‌کند، صرف‌نظر کرده و بار اثبات دعوا را بر عهده متهّم قرار داد (طباطبائی بروجردی، ۱۴۲۹: ۳۱/۳۲۳).

ب: نقد و بررسی دلیل تقدّم اماره مجرمیّت به واسطه تنقیح مناط لوث و قسامه

در پاسخ به اشکال فوق باید به نکات زیر توجه کرد:

نخست آن که در خصوص روایات باب قسامه ملاحظاتی وجود دارد که باید در تسرّی حکم قسامه به جرائم مهمّ مورد توجه قرار گیرد: اولاً، زمانی تنقیح مناط جریان می‌یابد که علّت تامّه حکمی که جعل شده است، در روایت بیان شده باشد (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹: ۳۶۶) زیرا در برخی از موارد، روایت یکی از حکمت‌های حکم را بیان می‌کند. به دیگر سخن، حکمتی می‌تواند ملاک در تنقیح مناط باشد که علّت تامّه جعل حکم باشد، به گونه‌ای که حکم تنها به دلیل آن حکمت جعل شده باشد. این در حالی است که از روایات باب قسامه نمی‌توان علّت تامّه حکم قسامه را برداشت کرد. روایات این باب فقط می‌گویند اگر حکم قسامه نبود، قتل رواج می‌یافت (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۵۱/۲۹). از سوی دیگر، همین روایت تصریح می‌کند که حکم قسامه و آثار آن - که معکوس شدن بار اثبات دعوا است - تنها در خصوص جرم قتل جعل می‌شود (حرّ عاملی، ۱۴۱۸: ۵۰۰/۲) و امکان تسرّی آن به جرائم دیگر وجود ندارد (شیخ صدوق، ۱۳۸۶: ۵۴۱/۲)؛ چه آن که در همان زمان نیز جرائم شدیدی

چون اختلاس از بیت المال یا راهزنی و ناامن کردن راه ها و آدم ربایی وجود داشته است ولی حکم قسامه را به این موارد تعمیم نداده اند. این مطلب بیانگر آن است که حکم قسامه منحصر در جرم قتل است.

ثانیاً، در قسامه تنها طرف مدعی اقدام به اقامه قسامه نمی کند تا بار اثبات بی گناهی بر عهده متهم باشد بلکه در برخی موارد نیز قسامه توسط متهم انجام می شود و با این قسامه او از جرم نسبت داده شده رها می شود. حتی برخی از فقها بیان کرده اند که اگر طرف مدعی اقدام به اقامه قسامه کند متهم نیز می تواند عمل قسامه را انجام دهد و قسامه آنها را ساقط کند (نوری، ۱۴۰۸: ۲۶۸/۱۸).

ثالثاً، خود قسامه را می توان به مثابه دلیلی برای اثبات ادعای مدعی دانست. با این بیان که در لوث و قسامه نیز بار اثبات دلیل معکوس نشده است و بر متهم لازم نیست که بی گناهی خود را به اثبات رساند؛ بلکه در لوث و قسامه نیز اصل برائت جریان دارد، زیرا در این تقریر، خود قسامه دلیلی برای اثبات قتل توسط متهم است. در این صورت، طبق قاعده، مدعی اقدام به اقامه دلیلی مبنی بر قاتل بودن متهم کرده است. در این صورت، بار اثبات دلیل کماکان بر عهده مدعی است، ولی شارع در جرم قتل، در مواقعی که لوث وجود دارد قسامه را به عنوان دلیل و بینه به رسمیت شناخته و آن را حجت دانسته است (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۲۹۹/۴). طبق این تقریر، در قسامه نیز بار اثبات دلیل معکوس نشده است تا بخواهیم با تنقیح مناط، حکم آن را به جرائم مهم تسری بدهیم. در این صورت، ما نمی توانیم جرائم مهم را نیز مانند قسامه دانسته و قائل به معکوس شدن بار اثبات دلیل شویم بلکه خود قسامه به مثابه دلیلی برای اثبات جرم و دلیلی بر اثبات ادعای مدعی است.

بنا بر آن چه بیان شد، تنقیح مناط نمی تواند دلیلی برای تسری حکم قسامه به دیگر جرائم مهمی باشد که در خصوص آنها اماره مجرمیت جریان پیدا کرده است.

دلیل دیگری که این دسته از صاحب‌نظران برای حجیت اماره مجرمیت بیان می‌کنند بنای عقلاء در اخذ به اماره مجرمیت است. این دلیل بدین شکل تقریر می‌شود که عقلاء عالم بر این نظرند که در جرائمی که آثار زیانباری برای جامعه در پی داشته و علاوه بر آن اماراتی مبنی بر مجرمیت متهم وجود دارد، می‌توان از اصل برائت صرف‌نظر کرده و آثار آن را در دادرسی مدّ نظر قرار نداد (خمينی، ۱۴۱۵: ۱۰۵/۱). این صاحب‌نظران این بیان را منطبق بر بنای عقلاء دانسته و بر این عقیده اند که بنای عقلاء نیز در این جرائم، منطبق با تقدّم اماره مجرمیت بر اصل برائت است، زیرا بنای عقلاء نیز در این جرائم، عمل بر اساس اصل برائت را موجب فرار تبهکاران می‌داند؛ لذا این مبنا نیز به تقدّم اماره مجرمیت در این جرائم حکم می‌دهد.

۴-۱-۲- ناکارآمدی اصل استصحاب

آخرین دلیلی که در راستای تقدّم اماره مجرمیت بیان می‌شود، ناکارآمدی اصل استصحاب است که در ادامه تبیین می‌شود.

الف: تبیین دلیل ناکارآمدی اصل استصحاب

بیان دیگری که در خصوص تقدّم اماره مجرمیت وجود دارد، ناکارآمدی اصل استصحاب با وجود اماره مجرمیت است، زیرا حکم برائت کیفی در مواردی که شخص مظنون به ارتکاب جرمی است، مبتنی بر اصل استصحاب صادر می‌شود. بدین معنا که قاضی نسبت به بی‌گناهی سابق متهم شکّ می‌کند و با توجه به یقینش مبنی بر بی‌گناهی سابق، برائت و بی‌گناهی شخص را در زمان حال، استصحاب می‌کند (شمس، ۱۳۸۱: ۷۴).

اما در جرائمی که اماره مجرمیت در خصوص آنها وجود دارد برای قاضی ظنّ قویّ نسبت به مجرمیت متهم ایجاد می‌شود. در این صورت، دیگر دلیل استصحاب از جایگاهی برخوردار نیست و اماره که در حکم دلیل است، مقدّم بر برائت ناشی از اصل استصحاب خواهد بود (شمس، ۱۳۸۱: ۸۰). به دیگر سخن، جریان اصل استصحاب

منوط به شرایطی است و یکی از این شرایط، ایجاد شک نسبت به یقین سابق است (حکیم، ۱۴۱۸: ۱/۴۵۴). به این معنا که مکلف هم اکنون نسبت به مفاد یقینی که قبلاً داشته است، شک می‌کند. مانند این که قاضی در گذشته به بی‌گناهی این شخص یقین داشته است، اما او شک می‌کند که آیا این شخص هم اکنون نیز فردی بی‌گناه است؟ در این مواقع، قاضی با اتکاء به اصل استصحاب، حکم برائت آن شخص از گناه را جاری می‌کند (مظفر، ۱۴۱۵: ۲/۲۷۵). اما برخی از حقوقدانان چنین ادعا می‌کنند که در مواقعی که اماره مجرمیت وجود دارد، قاضی به واسطه اماره، ظن قوی نسبت به مجرم بودن متهم پیدا می‌کند؛ در این صورت، با توجه به ظن قوی ای که برای قاضی ایجاد می‌شود، دیگر شکی باقی نمی‌ماند تا بر اساس آن شک، اصل استصحاب جاری شود (شمس، ۱۳۸۰: ۲۴۹)، زیرا جریان استصحاب مبتنی بر شک بود و زمانی که قاضی ظن قوی به مجرم بودن متهم پیدا می‌کند، دیگر شکی برای او وجود ندارد تا به اصل استصحاب تمسک کند.

ب: نقد و بررسی دلیل ناکارآمدی اصل استصحاب

اتکای این استدلال مبتنی بر از بین رفتن شک قاضی و تبدیل شدن آن به ظن قوی است، زیرا این استدلال ادعا می‌کند که اماره مجرمیت، شک قاضی نسبت به بی‌گناهی متهم را به ظن قوی تبدیل می‌کند و شک از بین رفته و دیگر قاعده استصحاب جریان نمی‌یابد.

در بررسی دلیل مذکور، این نکته حائز اهمیت است که هرچند امکان دارد اماره مجرمیت موجب ظن قوی شود ولی ظن قوی در نزد اصولیان به مثابه شک است و آنان ظن را در بحث استصحاب به شک ملحق می‌کنند (مظفر، ۱۴۱۵: ۲/۲۵۰)؛ بنابراین اگر اماره مجرمیت برای قاضی ظن به مجرمیت متهم ایجاد کند این امر موجب عدم جریان اصل استصحاب نمی‌شود، زیرا در مباحث مربوط به استصحاب، ظن به مثابه شک است؛ در نتیجه، قاضی با وجود اماره مجرمیت و ایجاد ظن به مجرمیت شخص هم می‌تواند بی‌گناهی متهم را استصحاب نماید.

علاوه بر این، حتی اگر ظن قوی را به مثابه شکّ ندانیم، همچنان اماره مجرمیت مانع جریان استصحاب نمی شود؛ چه آن که ظنی می تواند مانع جریان استصحاب باشد که از ظنون و امارات معتبر باشد (حکیم، ۱۴۱۸: ۴۵۴/۱) در حالی که ظنی که به واسطه اماره مجرمیت ایجاد می شود در شرع، جزو ظنون و امارات معتبر نبوده و در نتیجه نمی توان آن را مانع جریان استصحاب دانست (محقق داماد، ۱۳۷۸: ۱۸۶). لذا این استدلال هم نمی تواند مثبت ادعای حقوقدانانی باشد که ناکارآمدی اصل استصحاب را به عنوان دلیلی بر جایگزینی و تقدّم اماره مجرمیت بر اصل برائت مطرح کرده اند.

همان طور که مشاهده شد، دلیل اماره مجرمیت در خصوص استثناء کردن جرائم مهمّ از مفادّ و آثار اصل برائت مورد پذیرش قرار نگرفت. حال این سؤال مطرح می شود که نحوه رسیدگی به جرائم امنیتی یا مخفی چگونه است؟ آیا این جرائم نیز مانند جرائم عام خواهد بود و یا در مواجهه با آنها و با توجه به اهمیت و آثار آنها به شکل دیگری عمل می شود؟ به دیگر سخن، آیا به طور مطلق، اصل برائت و آثار برآمده از آن در خصوص این جرائم نیز جریان می یابد و یا امکان محدودیت برای چنین مجرمانی وجود دارد؟ اگر این محدودیت ها وجود دارد، طبق چه مبنای شرعی و ذیل کدام بحث فقهی می توان این محدودیت ها را مطرح کرد؟

نگارندگان در مقام پاسخ به این سؤالات، نظریه خود در خصوص مواجهه اصل برائت و جرائم مهمّ را تبیین کرده است

۲-۲- تبیین نظریه نگارندگان در خصوص مواجهه با جرائم مهم و سازمان- یافته

همان طور که حقوقدانان در بحث اماره مجرمیت بیان کردند در برخی از جرائم، امکان مشی طبق اصل برائت وجود ندارد؛ زیرا این جرائم گاهی بسیار مخفی و پیچیده بوده و اگر قرار باشد طبق اصل برائت با متهمان این جرائم برخورد شود بسیاری از این جرائم کشف نمی شوند. از سوی دیگر، آثار این جرائم بر جامعه بسیار مخرب و جبران

ناپذیر است؛ لذا عدم کشف آنها برای جامعه همراه با خسارت های هنگفتی خواهد بود؛ از اینرو در مواجهه با این جرائم باید به گونه ای فوق العاده و خلاف روال عادی عمل کرد. همان طور که بیان شد، عده ای از حقوقدانان کوشیدند تا با تمسک به اماره مجرمیت و اثبات حجیت آن، اماره مجرمیت را مقدم بر اصل برائت بدانند. اما با مذاقه ای که بر ادله ایشان صورت گرفت، ادله این دسته از حقوقدانان مخدوش شد. در این مجال تلاش می شود نظریه مختار این نوشتار در خصوص این دسته از جرائم مطرح شود.

در تدوین نظریه مختار باید به این نکته توجه داشت که بسیاری از جرائمی که تحت عنوان جرائم مخفی و پیچیده مطرح می شود، اموری است که مستقیماً یا غیر مستقیم به دولت مربوط می شود، زیرا مهم ترین جرائمی که طبق عمل به اصل برائت، منجر به کشف نشدن آنها می شود، جرائمی هستند که در حوزه های امنیتی، پولشویی، ثروت های مشکوک و جرائم سازمان یافته محقق می شود (شمس، ۱۳۸۱: ۷۶). این جرائم همگی به نحوی به دولت مربوط شده و همو مسئولیت رسیدگی و کشف این جرائم را دارد و این دولت است که باید مجرمان این جرائم را برای رسیدگی به جرائمشان در اختیار نهاد قضائی قرار دهد.

در تدقیق و بررسی فقهی این جرائم باید به این مسأله توجه داشت که این تخلفات در چارچوب نظام حقوقی ایران مطرح می شود؛ نظامی که مبتنی بر نظریه ولایت فقیه و احکام شریعت بنا نهاده شده است، لذا حکومتی مشروع و به مثابه و در امتداد حکومت نبوی (ص) و ائمه هدی (ع) است؛ از اینرو مقابله و مبارزه با آن، مانند مقابله و مبارزه با حکومت مشروع اسلامی است. در همین راستا، ماهیت این جرائم در حکومت های سکولار با حکومت های دینی متفاوت است؛ به گونه ای که محدوده این جرائم در گستره نظام اسلامی به عنوان تخلف در مقابل نظام اسلامی و تضعیف نظام اسلامی مطرح می شود؛ چه آن که با توجه به آثار مخربی که این جرائم بر جامعه اسلامی دارد، می توان آنها را نوعی تلاش در راستای صدمه زدن و براندازی نظام و دولت اسلامی و ناکارآمد نشان دادن آن دانست؛ بنابراین در تحلیل این جرائم باید به این نکته توجه داشت که این

تخلّفات در بستر نظام اسلامی که فقهی عادل ولایت آن را بر عهده دارد، مطرح و بررسی می‌شود؛ لذا ماهیت این تخلّفات و چگونگی رسیدگی به آنها باید در این قالب واکاوی شود و مباحث فقهی نیز باید با تکیه به این مسأله محوری و کلیدی تقریر شود. حال آن که بسیاری از صاحب‌نظران که در این حوزه قلم زده اند به این مسأله مهم و محوری توجه نداشته اند و این تخلّفات را در چارچوب الزامات حکومت اسلامی تحلیل نکرده‌اند؛ لذا در تحلیل‌های خود دچار لغزش شده‌اند. در صورتی که عدم رسیدگی به این جرائم می‌تواند پایه‌های نظام اسلامی را متزلزل کند، حال اگر بخواهیم این جرائم را در چارچوب حکومت اسلامی و ضربه زدن به آن مورد مذاقّه قرار دهیم این سؤال مطرح می‌شود که ماهیت این جرائم در نظام اسلامی چیست و این جرائم را باید ذیل کدام بحث فقهی مورد مطالعه قرار داد؟

۱-۲-۲- بررسی ماهیت جرائم مهم و سازمان یافته در نظام دینی

فقه‌ها حفظ نظام اسلامی و قوام آن را از اهمّ واجبات دین دانسته و حفظ آن را بر تمامی اصول و احکام شریعت مقدّم دانسته‌اند (عمید زنجانی، ۱۳۸۹: ۲/۲۵۶)، چراکه قوام بسیاری از احکام و اقامه آنها مبتنی بر قوام و استواری حکومت اسلامی است (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۱۲۲)؛ به گونه‌ای که اگر حکومت اسلامی به خطر بیفتد اجرای بسیاری از احکام اسلامی تعطیل خواهد شد. حتی برخی از فقها تعطیلی موقت برخی از فرائض دینی را برای حفظ نظام اسلامی مجاز دانسته‌اند (خمینی، بی‌تا: ۲۰/۴۵۳)؛ بنابراین اگر جرائم مهمی موجب به خطر افتادن نظام اسلامی شود لازم است با آنها به صورت فوق العاده‌ای برخورد کرد. در همین راستا لازم است تا بررسی جرائم مهمی که می‌تواند قوام و امنیت نظام اسلامی را به خطر بیندازد، در چارچوب حفظ نظام اسلامی تحلیل شده و ماهیت آن با این ملاحظه تبیین گردد.

در فقه اسلامی، صیانت از دین و کیان نظام اسلامی و حفظ حاکمیت آن در قالب مباحث مربوط به جهاد مطرح می‌شود. با این توضیح که جهاد به دو شقّ داخلی و

خارجی تقسیم می‌شود (آقابابایی، ۱۳۹۵: ۱۲)؛ جهاد خارجی که در راستای دفاع از کیان حکومت و جامعه اسلامی است، در عصر غیبت در قالب جهاد دفاعی مطرح می‌شود (جمعی از محققان، ۱۴۲۸: ۱۵۳/۲). در مقابل جهاد خارجی، جهاد داخلی قرار دارد که مفاد آن مبارزه با تهاجمات داخلی مانند هجمه های تسلیحاتی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و تبلیغاتی بر علیه نظام اسلامی است. این اعمال غالباً از درون حکومت اسلامی و توسط مخالفان حکومت اسلامی انجام می‌شود. این دفاع در ادبیات فقهی تحت عنوان دفاع داخلی یا مسأله مبارزه با باغیان مطرح می‌شود (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۴۴۸/۴). بنابراین دفاع از حکومت اسلامی در مقابل هجمه‌های داخلی که قصد براندازی نظام اسلامی را دارند، واجب است. این هجمه‌ها غالباً از طریق به خطر انداختن امنیت جامعه در حوزه های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی انجام می‌شود. در نتیجه، هر عملی که در جهت تضعیف نظام اسلامی و براندازی آن انجام شود جزو بغی محسوب شده و مبارزه با آن تا رسیدن جامعه به آرامش ادامه دارد (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲: ۶۳۷/۴).

با توجه به آن چه بیان شد، جرائم مهمی که محل بحث این نوشتار است با توجه به آن که آسیب های بیشماری برای جامعه به همراه دارد و ممکن است موجب تضعیف نظام اسلامی شود، ذیل بغی و از مصادیق آن شمرده می‌شود. در این صورت، ماهیت این جرائم بغی بوده و با مرتکبین آن طبق احکامی که در خصوص بغات وجود دارد، رفتار می‌شود.

سؤالی که در این قسمت مطرح می‌شود، آن است که آیا جرم بغی شامل جرائم مورد بحث این نوشتار می‌شود؟ و آیا می‌توان این جرائم را بر اساس آموزه‌های فقهی بغی دانست؟

۲-۲- بررسی گستره بغی و شمول آن بر تخلفات مهم

مسأله‌ای که در این خصوص مطرح می‌شود آن است که آیا در فقه اسلامی، گستره بغی شامل تخلفات مهم مانند ایجاد ناامنی های اجتماعی، پولشویی و ... می‌شود یا خیر؟

به عبارت دیگر، آیا احکام فقهی بغی، شامل افرادی که امنیت، اقتصاد و فرهنگ جامعه را به خطر می‌اندازد، می‌شود؟

غالب فقها بغی را به خروج از اطاعت امام عادل معنا کرده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۲۲/۴۲). فحوص در قول فقها دو معیار اصلی را در خصوص گستره بغی و مشمولین حکم بغی مطرح می‌کند: نخست آن که باغی فردی است که از اطاعت امام عادل جامعه سرپیچی کند (مرعشی شوشتری، ۱۴۲۷: ۱/۶۵)؛ در این صورت، حتی ندادن خمس و زکات اگر با هدف سرپیچی از فرامین رهبر جامعه اسلامی و صدمه زدن به نظام اسلامی باشد، بغی محسوب می‌شود. دوم آن که نتیجه عمل فرد^۱ یا گروه، منجر به تضعیف نظام اسلامی شود؛ حتی اگر آنها با قصد براندازی عمل خود را انجام نداده باشند (جندی، ۱۹۳۰: ۴۸/۳).

برخی فقها در تبیین گستره بغی، با استناد به آیه ۹ سوره حجرات^۲ بر این عقیده‌اند که معنای خروج بر امام عادل، خروج مسلحانه و قتال با امام عادل است. ایشان با تمسک به وقایعی که در مدت پنج ساله خلافت امیرالمؤمنین (ع) رخ داده است و با تمسک به جنگ‌هایی که ایشان با ناکثین، قاسطین و مارقین داشتند چنین بیان می‌کنند که بغی صرفاً در قتال با امام عادل محقق می‌شود (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۸/۱).

در بررسی این نظر فقهی می‌توان چنین گفت که ادله بغی از جمله همین آیه شریفه، دارای اطلاق و عموم است؛ به گونه‌ای که این اطلاق و عموم هر عملی را که موجب

۱. برخی از صاحب نظران بر این باورند که عمل بغی باید به صورت گروهی باشد تا صدق بغی بر آن صحیح باشد (علامه حلی، ۱۴۲۰: ۲۹/۱) اما در مقابل ایشان برخی از فقهای دیگر، صدق بغی بر عمل یک فرد را پذیرفته‌اند و عمل ابن ملجم مرادی را به عنوان عمل بغی فردی بیان می‌کنند (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۳۳۷).

۲. مهم‌ترین دلیلی که برای مسأله بغی مطرح می‌شود، مبتنی بر آیه ۹ سوره حجرات است که می‌فرماید: «و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند، میان آن دو را اصلاح دهید، و اگر [باز] یکی از آن دو بر دیگری تعدی کرد، با آن [طایفه‌ای] که تعدی می‌کند بجنگید تا به فرمان خدا باز گردد؛ پس اگر باز گشت، میان آنها را دادگرانه سازش دهید و عدالت کنید، که خدا دادگران را دوست می‌دارد.»

براندازی و تضعیف نظام اسلامی به رهبری امام عادل باشد، در بر می‌گیرد (مرعشی شوشتری، ۱۴۲۷: ۶۶/۱). بنابراین هر کاری که علیه یکپارچگی سرزمینی، علیه ملت، علیه امت، علیه حاکمیت و علیه امام مسلمین و رئیس دولت اسلامی در هر زمان و مکانی انجام شود، بغی است. هر چند خروج مسلحانه و قتال با امام عادل در جهت براندازی، مصداق اتم و متقن بغی است ولی خروج بر امام عادل، تنها به معنای قتال با امام عادل نیست؛ بلکه شامل هر نافرمانی است که موجب تضعیف نظام اسلامی بشود. آیه شریفه فوق نیز در همین راستا مصداق کامل بغی که همان قتال بوده است را بیان کرده است.

دلیل آن که برخی از فقها بر قتال تکیه کرده‌اند، این است که در گذشته تنها مصداقی که می‌توانست و توان ضربه زدن به نظام اسلامی و براندازی آن را داشت، همان قتال با امام عادل بود. ولی امروزه بسیاری از توطئه‌ها برای براندازی شکل پیچیده‌ای به خود گرفته است و در قالب براندازی‌های نرم مطرح می‌شود. این توطئه‌ها می‌تواند خسارات جبران ناپذیری بر پیکره نظام اسلامی وارد کند. چه بسا آسیبی که توطئه‌ها در راستای براندازی نرم به نظام اسلامی وارد می‌کند به مراتب سهمگین‌تر از قتال با امام باشد؛ لذا اعمالی که امروزه در راستای براندازی و تضعیف نظام اسلامی قرار دارد یقیناً می‌تواند در گستره بغی جای بگیرد، زیرا این توطئه‌ها از سویی نافرمانی از فرمان رهبری است و از سوی دیگر، در راستای براندازی و تضعیف نظام اسلامی انجام می‌شود. در همین راستا برخی از فقها هر عملی را که به قصد براندازی انجام شود و یا نتیجه آن براندازی باشد مصداق خروج از اطاعت امام عادل دانسته و آن عمل را بغی می‌دانند؛ تا جایی که چنین بیان کرده‌اند که اگر عدم پرداخت خمس و مالیات اسلامی به قصد براندازی نظام اسلامی باشد یا موجب تضعیف آن شود، در گستره بغی قرار می‌گیرد (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲: ۶۳۷/۴). بنابراین ملاک بغی، نافرمانی از اطاعت امام عادل است به نحوی که این نافرمانی، منجر به سست شدن نظام اسلامی شود. در همین راستا صاحب‌نظران، مبلّغین علیه

نظام اسلامی و کسانی که خواهان سرنگونی آن هستند را جزو باغیان می‌دانند (مرعشی شوشتری، ۱۴۲۷: ۷۰/۱).

بنابراین اگر افرادی در امور امنیتی، اقتصادی و حتی فرهنگی جامعه اسلامی خلل ایجاد کنند و موجب بحران‌های امنیتی و اقتصادی و فرهنگی شوند، باغی هستند؛ چرکه آنها به نافرمانی از اوامر امام عادل جامعه پرداخته و به سبب بحران‌هایی که ایجاد کرده‌اند، موجب تضعیف نظام اسلامی شده‌اند؛ لذا در زمره بغی و باغیان قرار می‌گیرند و حکم فقهی بغی در خصوص آنها قابلیت اجرا پیدا می‌کند.

۳-۲-۲- چگونگی اجرای حکم بغات در خصوص متهمین به جرائم امنیتی و اقتصادی

پس از تبیین این موضوع که حکم بغی شامل تخلفات مهمی چون زدن امنیت اجتماعی، پولشویی و تخلفات اقتصادی و حتی فرهنگی و جرائم سازمان‌یافته می‌شود، این سؤال مطرح می‌شود که چه نهادی در حکومت اسلامی وظیفه دارد علیه این سرکشی‌ها قیام کند؟

در پاسخ به این سؤال باید به دو نکته توجه کرد. نخست این که طبق آیه ۹ سوره حجرات، ابتدا باید با صلح و مصالحه به تمشیت باغیان پرداخت تا امنیت در جامعه برقرار شود و اگر برقراری امنیت با صلح و مدارا انجام نشد، لازم است تا با باغیان به مقاتله پرداخت تا امنیت در جامعه حاکم شود و بعد از این که امنیت به جامعه بازگشت و آنها به فرمان خداوند درآمدند، باید با آنها طبق عدالت و قسط برخورد کرد.

طبق این آیه شریفه، هدف از مبارزه با بغی، مجازات باغیان نیست، بلکه هدف از آن برقراری نظم و امنیت در جامعه است؛ لذا آیه شریفه چنین بیان می‌کند که در مقابل بغات ابتدا باید با صلح رفتار کرد و آنها را دعوت به صلح و اطاعت از امام عادل کرد، بنابراین عمل مبارزه با بغی ماهیتاً عملی کیفری نیست تا اصل برائت در آن مجرا باشد بلکه بغی ماهیتاً یک عمل اجرایی و انتظامی در راستای برقراری امنیت و نظم در جامعه

است، زیرا هدف از مبارزه با بغی، ایجاد امنیت و از بین بردن توطئه ها برای براندازی نظام اسلامی است در حالی که هدف از جرم و مجازات، اجرای حدود الهی و اقامه حدود و انجام مجازات است (غلامی، ۱۳۹۲: ۱۹۵). بنابراین ماهیت این دو مقوله با یکدیگر متفاوت است، لذا مجالی برای جریان اصل برائت در بغی نمی ماند؛ زیرا ماهیت اصل برائت، قضائی و کیفری است و ماهیت مبارزه با بغی، اجرایی است.

طبق آیه ۹ سوره شریفه حجرات در مبارزه با بغات دو گروه دخالت دارند: نخست نیروهای امنیتی، اطلاعاتی و انتظامی هستند که وظیفه دارند به مبارزه و مقاتله و خنثی کردن توطئه های بغات پردازند و آرامش و امنیت را در جامعه حاکم کنند. در مرحله دوم، نهاد قضائی است که با قسط و عدل به اعمال ارتكابی این گروه رسیدگی می کند. با توجه به این تقریر، وظیفه اول و بالاصاله مبارزه با بغات بر عهده نیروی انتظامی و نهادهای امنیتی است. آنها وظیفه مبارزه با این افراد را بر عهده دارند. در ادامه، پس از خنثی شدن توطئه ها و از بین رفتن اجتماع بغات، وظیفه رسیدگی به اعمال آنها بر عهده نهاد قضائی است.

در این صورت، مقابله با بغات که به وسیله نیروهای امنیتی و انتظامی انجام می شود، امری اجرایی است که با هدف از بین بردن فتنه و توطئه ها علیه نظام اسلامی انجام می شود. وقتی مبارزه با بغات اعمالی اجرایی در نظر گرفته شده و هدف از آن حفظ امنیت جامعه دانسته شود، دیگر مجالی برای بحث برائت باقی نمی ماند، زیرا بحث برائت در امور قضائی و تعقیبات و رسیدگی های قضائی مطرح است؛ حال آن که حفظ امنیت اجتماعی و اقتصادی جامعه و مبارزه با بغات، عملی اجرایی است که با هدف حفظ امنیت جامعه انجام می شود. در همین چارچوب ممکن است نیروهای انتظامی تعدادی از بغات را در راستای کار اجرایی خود مبنی بر حفظ امنیت جامعه بازداشت کنند تا امنیت به جامعه باز گردد. حال بعد از برقراری امنیت به جامعه، افراد بی گناه آزاد شده و افرادی که مرتکب جرم شده اند به قوه قضائیه معرفی می شوند تا به جرائم آنها رسیدگی شود. به دیگر سخن، اصل برائت اصلاً در بحث بغی و اعمال منجر به بغی مطرح نشده و

مبارزه با بغات تخصصاً از بحث جریان اصل برائت در امور کیفری خارج است؛ چه آن که بغی و محدودیت‌هایی که بر اثر مبارزه با بغات برای افراد ایجاد می‌شود، ماهیت قضائی و کیفری ندارد و به عنوان اعمالی اجرایی انجام می‌شود. لذا جریان بحث برائت و جلوگیری از این محدودیت‌ها محلی از بحث ندارد. اما پس از معرفی بغات به مراجع قضائی، باید طبق روال قضائی با آنها برخورد شود.

بنابراین می‌توان گفت اعمالی که محلّ امور امنیتی، اقتصادی و حتی فرهنگی و سیاسی کشور است و درصدد برهم زدن امنیت و آرامش جامعه است، تخصصاً از بحث اصل برائت خارج هستند، لذا این که برخی از حقوقدانان امور امنیتی و جرائم مهم را استثنائی بر اصل برائت می‌دانند، نظر دقیقی نیست. به عبارت دیگر، سایر حقوقدانان نیز این محدودیت‌ها را برای مرتکبین اعمال ضد امنیتی قبول دارند، ولی آنها می‌کشند این محدودیت‌ها را در قالب استثنائی بر اصل برائت و از باب ضرورت و با تکیه بر اماره مجرمیت مطرح کنند (جوادی، ۱۳۹۸: ۳۳). ولی نوشتار حاضر، این اعمال را از مصادیق بغی دانسته و ایجاد این محدودیت‌ها را دارای ماهیتی انتظامی می‌داند که توسط دستگاه‌های انتظامی و امنیتی و در راستای صیانت از امنیت جامعه انجام می‌شود؛ لذا تخصصاً از بحث برائت کیفری و آثار آن خارج است.

نتیجه‌گیری

با توجه به این که عدم کشف جرائم مهم و سازمان یافته آثار مخربی بر روی جامعه دارند نمی‌توان همانند جرائم عادی با آنها برخورد کرد. در همین راستا برخی از حقوقدانان بر این نظرند که با توجه این نکته، فردی که متهم به ارتکاب جرائم سازمان یافته و امنیتی است باید از برخی از حقوقی که دیگر متهمان از آن برخوردارند، محروم باشد و این امر مبتنی بر تقدّم اماره مجرمیت بر اصل برائت کیفری در این جرائم است. اما با بررسی ادله این دسته از حقوقدانان، حجیت تقدّم اماره مجرمیت بر اصل برائت مخدوش است. در همین راستا، نوشتار حاضر بر این باور تأکید می‌ورزد که بررسی

چگونگی مواجهه با جرائم مهم و سازمان یافته باید در بستر جرائمی که منجر به تضعیف نظام اسلامی می شود مورد بررسی قرار گیرد؛ لذا نگارندگان بر این باورند که با توجه به مؤلفه هایی که فقها برای عمل بغی برشمرده اند جرائم امنیتی و سازمان یافته به مثابه جرم بغی بوده و مؤلفه هایی که در جرم بغی بازشناسی می شود، در این جرائم نیز وجود دارد. در این صورت، مواجهه ای که نیروهای امنیتی و انتظامی با مرتکبین این دسته از جرائم دارند، ماهیتی اجرایی در راستای برقراری نظم و امنیت است؛ لذا عمل آنها عملی قضائی نیست که بستر طرح اصل برائت کیفری باشد.

منابع

- آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۹ق)، **کفایه الاصول**، قم: مؤسسه آل البیت (ع) لاحیاء التراث.
- آقابابایی، حسین (۱۳۹۵)، **دکترین مقابله با «بغی» در اسلام و نحوه انعکاس آن در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ و ۱۳۹۲**، فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۵، ۹-۳۶.
- آشوری، محمد؛ یزدی، عبدالمجید؛ هاشمی، سید محمد؛ بشیریه، حسین (۱۳۸۳)، **حقوق بشر و مفاهیم مساوات، عدالت و انصاف**، تهران: گرایش.
- آشوری، محمد (۱۳۸۰)، **آئین دادرسی کیفری**، ج ۲، چ ۲، تهران: سمت.
- آشوری، محمد (۱۳۷۶)، **عدالت کیفری (مجموعه مقالات)**، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، ج ۱، بیروت: دار الصادر.
- اسلامی، رضا (۱۳۸۷)، **قواعد کلی استنباط**، ج ۳، چ ۵، قم: بوستان کتاب.
- اصفهانی، محمدتقی بن عبدالرحیم (۱۳۸۶)، **هدایه المسترشدين فی شرح معالم الدین**، قم: مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی.
- اکبری، عباسعلی؛ الممیر، محمود؛ پوریافرانی، حسن (۱۳۹۶)، **مفهوم و مبانی عدول از اصل برائت**، فصلنامه فقه و حقوق اسلامی، ۱۴، ۲۹-۱.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، **مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام**، ج ۳، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۲)، **ترمینولوژی حقوق**، چ ۶، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- جمعی از محققان در پژوهشگاه تحقیقات اسلامی (۱۴۲۸ق)، **جهاد در آئینه روایات**، قم: زمزم هدایت.
- جندی، عبدالملک (۱۹۳۰م)، **الموسوعه الجنائیه**، ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹)، **ولایت فقیه، ولایت فقاهت و عدالت**، قم: اسراء.
- جوادی، فاطمه؛ صالحی، سید مهدی؛ قریشی، سید مهدی (۱۳۹۸)، **واکاوی مبانی فقهی اماره مجرمیت در جرم پولشویی**، فصلنامه فقه و مبانی اسلامی، ۵۲، ۲۹-۴۸.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، **تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه**، ج ۲۹، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۸ق)، **الفصول المهمّة فی أصول الأئمه**، ج ۲، قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (ع).
- حسینی قمی، سید محمد (۱۳۷۴)، **ایضاح الکفایه**، قم: مؤسسه مطبوعاتی دار‌الکتاب جزایری.
- حکیم طباطبائی، سید محمدتقی (۱۴۱۸ق)، **القرعه و الاجتهاد و التقلید (الأصول العامه)**، ج ۱، چ ۲، قم: مجمع جهانی اهل‌بیت (ع).
- حلّی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۰ق)، **إرشاد الأذهان إلى أحكام الإیمان**، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلّی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، **مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه**، ج ۲، چ ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلّی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ق)، **تحریر الأحكام الشرعیه علی مذهب الإمامیه**، ج ۴، قم: مؤسسه الإمام الصادق (ع).
- حلّی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۰۷ق)، **المعتبر فی شرح المختصر**، ج ۱، قم: مؤسسه سید الشهداء (ع).
- خمینی (امام)، سید روح‌الله (۱۴۱۵ق)، **انوار الهدایه فی التعلیق علی الکفایه**، ج ۱، چ ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی (امام)، سید روح‌الله (۱۴۲۳ق)، **تهذیب الاصول**، ج ۲، تقریر: جعفر سبحانی تبریزی، قم: دار‌الفکر.
- خمینی (امام)، سید روح‌الله (بی‌تا)، **صحیفه امام**، ج ۲۰، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۹ق)، **مصباح الاصول**، ج ۲، قم: مکتبه الداوری.
- دلشاد، ابراهیم (۱۳۸۸)، **ماهیت و اثر فرض حقوقی**، فصلنامه مطالعات حقوقی، ۳۹، ۱۷۳-۱۹۰.

ماهیت فقهی جرائم امنیتی و سازمان یافته و نسبت آن با اصل برائت کیفری ————— ۱۰۷

- رحمدل، منصور (۱۳۸۵)، **قانون اساسی ایران و اصل برائت**، نشریه حقوق اساسی، ۷، ۶، ۱۰۹-۱۳۱.

- رحیمی نژاد، اسماعیل (۱۳۸۷)، **کرامت انسانی در حقوق کیفری**، تهران: میزان.

- رشتی، حبیب الله بن محمد علی (بی تا)، **بدائع الأفكار**، قم: موسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.

- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۱۴ق)، **المحصول فی علم الاصول**، ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق (ع).

- سرمست بناب، باقر (۱۳۸۷)، **اصل برائت در حقوق کیفری**، تهران: دادگستر.

- سریر، فرزانه (۱۳۸۶)، **نکات طبقه بندی شده موضوعی آئین دادرسی مدنی**، تهران: مجلد.

- شاملو، باقر (۱۳۸۲)، **اصل برائت در نظام های نوین دادرسی**، مجموعه مقالات علوم جنایی، تهران: سمت.

- شمس ناتری، محمدابراهیم (۱۳۸۰)، **سیاست کیفری ایران در قبال جرائم سازمان یافته با رویکرد به حقوق جزای بین الملل**، رساله دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، تهران: دانشکده تربیت مدرس.

- شمس ناتری، محمدابراهیم (۱۳۸۱)، **اصل برائت و موارد عدول از آن در حقوق کیفری**، مجله مجتمع آموزش عالی قم، ۱۴، ۶۵-۸۸.

- صدر، محمدباقر (۱۴۰۶ق)، **دروس فی علم الاصول**، ج ۲، چ ۲، بیروت: دار الکتب.

- صدوق (شیخ)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (۱۳۸۶ق)، **علل الشرائع**، ج ۲، قم: کتابفروشی داوری.

- طباطبائی بروجری، آقا حسین (۱۴۲۹ق)، **منابع فقه شیعه**، ج ۲۱، ترجمه: مهدی حسینیان قمی، تهران: فرهنگ سبز.

- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، **الخلاص**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۹)، **دانشنامه فقه سیاسی**، ج ۲، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

- غلامی، علی (۱۳۹۲)، **اهداف اجرای حدود و تعزیرات در کلام فقها و ساز و کار حل تلافی آن**، فصلنامه فقه اهل بیت (علیهم السلام)، ۷۵ و ۷۶، ۱۹۳-۲۲۳.

- قنبری، حمیرا (۱۳۸۳)، **اصل برائت و اماره مجرمیت**، پایان نامه جهت اخذ مدرک کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی.

- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷)، **فلسفه حقوق**، ج ۳، تهران: شرکت سهامی انتشار.

- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۲)، **اثبات و دلیل اثبات**، چ ۲، تهران: میزان.

- کاشف الغطاء، شیخ جعفر (۱۴۲۲ق)، **کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء**، ج ۴، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۷۸)، **مباحثی از اصول فقه**، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶ق)، **قواعد فقه**، ج ۴، چ ۱۲، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- محمدی، ابوالحسن (۱۳۸۴)، **مبانی استنباط حقوق اسلامی**، چ ۲۱، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- محمدی، علی (۱۳۹۲)، **شرح اصول استنباط**، ج ۲، چ ۱۲، قم: دار الفکر.
- مرعشی شوشتری، سید محمدحسن (۱۴۲۷ق)، **دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام**، ج ۱، چ ۲، تهران: میزان.
- مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی (۱۳۸۹)، **فرهنگ‌نامه اصول فقه**، تحقیق پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم: معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- مشکینی، علی (۱۳۷۱)، **اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها**، چ ۵، قم: الهادی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۰)، **مجموعه آثار**، ج ۳، تهران: صدرا.
- مظفر، محمدرضا (۱۴۱۵ق)، **اصول الفقه**، ج ۱ و ۲، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- مفید (شیخ)، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، **الرساله الکافه فی ابطال توبه الخاطئه**، ج ۱، به کوشش علی اکبر زمانی نژاد، قم: المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۸ق)، **أنوار الاصول**، ج ۲ و ۳، چ ۲، قم: مدرسه الامام امیرالمؤمنین (ع).
- نائینی، محمد حسین (۱۴۱۹ق)، **أجود التقویات**، تقریر: سید ابوالقاسم خوئی، قم: مصطفوی.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، ج ۴۲، چ ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- نوبهار، رحیم؛ ذوالفقاری، مهدی (۱۳۹۳)، **قاعده فقهی «اقامه الحدود الی الامام»**، فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۱، ۹۵-۱۲۲.
- نوری (محدث)، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ق)، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، ج ۱۸، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- وکیل، امیرساعده؛ عسکری، پوریا (۱۳۸۷)، **قانون اساسی در نظم حقوقی کنونی**، چ ۲، تهران: مجد.